

سردبیر محترم نامه بهارستان

در خصوص مقاله آقای یاسوهیرو یوکائیچی، و اظهار نظری که در باره بعضی قسمت‌ها از مقاله بنده کرده اند، باید اول بگویم که چون تخصصی در باره خط اویغور و زبان مغولی ندارم، اتکا و استناد به قرائتی کرده بودم که فرانسیس کلیوز ارائه داده بود. و لازم به تذکر است که کلیوز هم، مانند یوکائیچی، متوجه در هم بودن قطعات چسبانده فرمان شده بود و بروشی منطقی و بر اساس همان عکسهای پلیو، آنرا بازسازی کرده بود. و اما، ایرادی که در مورد قرائت و ترجمه اصطلاح "آبن چوبن" گرفته اند، هم درست است و هم غلط، بدین توضیح.

علیرغم یادداشتهای مبسوطی که کلیوز در تعبیر کلمات و عبارات آورده بود، ظاهراً از وجود اصطلاحی مشابه در دو فرمان دیگری که یوکائیچی بدان اشاره کرده است، بی اطلاع بوده، و بنابراین تذکر دانشمند اخیر مغتنم است، بویژه، از برای استدلالی که در مورد کلمه "آبن" ارائه داده اند که باید "عوان" باشد و معنی "سرهنگ" یا شاید "پاسبان" دارد. در مورد لغت "چوبن" هم، تعبیر به چوپان و رمه دار درست به نظر میرسد. اما استدلال بعدی ایشان در جهت سوق دادن معنی چوپان به سوی "اسب دار" چاپارخانه، و اینکه "عوان" پاسبانی بوده که او را همراهی می کرده، بچند لحاظ غلط است:

۱- همانطور که یاد آور شده اند، قراولی که همراه چاپار میرفته در مغولی توتقائول خوانده میشد، ولی این که گفته اند که نگارنده فرمان، از برای رعایت جناس لفظی استعمال لغت "آبن" را ترجیح داده است، مصداقی ندارد، چون نگارش ترکی و مغولی این فرامین همواره موجز و صریح بوده، و عاری از تکلفی که معنی را فدای لفظ کند

۲- کلیوز بدرستی متوجه شده (کلیوز ۱۹۵۳، ص. ۹۳) که نه مابین این دو کلمه "او"ی وجود دارد و نه در پس آنها کلمه "گیار" (بمعنی این هر دو)، تا آنها را دو نفر محسوب کنیم، و بهمین دلیل، "آبن چوبن" را یک نفر دانسته است. در هیچیک از مثالهای آقای یوکائیچی نیز لغت یا حرفی که باعث تفکیک این دو از هم باشد به چشم نمیخورد.

۳- اسب دار چاپارخانه، ولو به همراه پاسبان، زوری نداشته که مالی بستاند و باعث شود که فرمان، مردمانرا بر حذر دارد که اینان را از برای اخاذی نفرستند.

۴- مهمتر آنکه، نام یکا یک مخاطبین فرمان، یعنی کلیه صاحب منصبانی که قادر به اخاذی بودند، در ابتدا ذکر شده است، و بعد برای اینکه کسی از قلم نیفتد همگان را نیز بر حذر داشته (هیچکس، هر که باشد، نباید...) و سپس به شیوخ و فقرا نیز هشدار داده است. بعد از اینهمه، موردی ندارد که به مخاطبی نا معلوم، که آقای یوکائیچی فرض کرده اند که از نویانان است، حکم کند که عوان و چوپان وارد نکند. نه در این فرمان و نه در هیچ فرمانی دیگر، کسی را به واسطه هشدار نمیدهند. اگر عوان و چوپان خود منشأ اثر سوء بودند، امر و نهی فرمان مستقیماً متوجه آنها میشد، نه بواسطه. ولی چون مشخص نکرده که کی را از "وارد" کردن منع میکند، یا باید متوجه همگان باشد و یا حد اقل کلیه کسانی که در رأس فرمان

ذکر شده اند، و نه فقط نویانان. و این خود محال است که همهٔ اینها چاپار و پاسبان بفرستند و از این طریق مال بستانند

۵- در نتیجه، ترجمهٔ معقول باید رعایت ساختار ترکیبی این دو کلمه بکند و بر مبنای معنی اصلی آنها ساخته شده باشد. بعبارتی دیگر، این اصطلاح "ابن چوبن" اشاره به صاحب منصبی باید داشته باشد که محتملاً سرهنگ رمه‌ها بوده است، یعنی ناظر بر امور دام بوده در سراسر قلمرو ایلخانی. واضحاً "امیرچوپان" نام دیگر همین منصب "ابن چوبن" است و باید نتیجه بگیریم که امیرچوپان سُلدوز در ابتدای امر، مصدر این کار بوده و وجه تسمیه اش از این بابت است. و اگرچه بزمان اولجایتو امیرالامرا شد اما بخشیانِ اویغورنویس کماکان او را به نام سابقش میخواندند، چنانکه نام خواجه رشیدالدین را نیز به عادت دیرینه رشیدالدوله مینویشتند که کنیهٔ قدیم او بود (ن.ک. به مقاله دیگر بنده در همین شماره)

۶- مصدر فعل "اَزْغولجو" را کلیوز (ص ۹۳) "سبب ورود بودن" معنی میکند، ولی بقید احتیاط ترجیح میدهد که در ترجمهٔ جملهٔ مربوطه، آنرا "فرونشانندن" ترجمه کند. آقای یوکائیچی همانرا "کسی را گذاشتن که وارد شود" معنی میکنند ولی میگویند که دلالت بر "وارد کردن" چاپار و پاسبان دارد. اما شغل و وظیفهٔ چاپار، رساندن پیام و کالا به نقطه ای دور دست است و از آنجا به نقطه ای دیگر. مسئولیت اطراق در میان راه و مال ستانی ندارد. از فحوای کلام این دو دانشمند چنین برمیآید که معنی "ورود" مستطر در این واژه، بالفعل نیست بلکه حالت استعاره و مجازی دارد. اجازهٔ ورودی که آقای یوکائیچی عنوان میکنند نه مربوط بورود شخص است بلکه مربوط به "وارد کردن" یا ذکر نام او است. پس معنی عبارت همان میشود که ما گفته بودیم: "مبادا که بنام امیر چوپان (با وارد کردن نام او) مالی را ضبط کنند."

۷- فقط ذکر نام صاحب منصبی با قدرت امیر چوپان میتوانست سبب بلوا باشد. وانگهی، در زمانی جاری شده که قائلهٔ نازخاتونی فروکش نکرده بود، و منطقی بنظر میرسد که در چنین زمانی از ضبط اموال بنام امیر چوپان جلوگیری بعمل آید. و این خود با موضوعی که بلافاصله بعد از این جمله آمده هماهنگی دارد چون صحبت از املاک مردمانی است که از آن سرزمین به زور رانده شده اند و باید بازپس بدهند و یا جبران خسارت آن بکنند. بلوای نازخاتونی هم از این مقوله بود، چون بنام امیر چوپان املاک را میگرفتند و مردم را از خانه هاشان میراندند. پس فرمان امر میکند که کسی حق ندارد امیر چوپان را "وارد" معرکه کند و بنام او مالی بستاند.

ابوالعلاء سودآور